
نقد و بررسی اخبار آغاز نگارش حدیث به فرمان عمر بن عبدالعزیز

قاسم بستانی*

◀ چکیده

یکی از مباحث متداول تاریخ حدیث نزد مسلمانان، زمان آغاز نگارش آن است و مشهور آن است که زمان آغاز نگارش حدیث نزد اهل سنت، اوایل قرن دوم و به فرمان عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی بود و برای اثبات آن اخبار و اقوالی استناد می‌شود. اما حقیقت امر چیست؟ این مستندات تا چه اندازه‌ای معتبرند؟ آیا مستندات بر خلاف آن وجود دارد؟

تحقیق پیش رو به روش توصیفی تحلیلی و نیز کتابخانه‌ای، در صدد پاسخ به پرسش‌های بالاست و در نهایت نشان می‌دهد که داستان عمر بن عبدالعزیز و فرمانش و آغاز نگارش حدیث به سبب آنکه توسط عموم اهل سنت ذکر می‌شود، چندان معتبر نیست و هم اخبار و اقوال در این باره بسیار متعارض‌اند و هم مستندات بسیاری در دسترس است که نشانگر نگارش حدیث، پیش از آن است و عملاً سخن از زمان آغاز نگارش حدیث به فرمانی، منتفی است.

◀ کلیدواژه‌ها: نگارش حدیث، عمر بن عبدالعزیز، آغاز، اهل سنت.

۱. مقدمه

در تاریخ تدوین حدیث نزد اهل سنت، مشهور است که آغاز نگارش حدیث و رواج آن به فرمان عمر بن عبدالعزیز (۶۱-۱۰۱ق)، خلیفه پنجم بنی امیه، زمان خلافت از ۹۹ق حدود ۲ سال) بوده و پیش از آن، توسط پیامبر ﷺ یا خلفا ممنوع و از آن نهی شده و کسی از اصحاب و تابعین جرئت نگارش نداشتند (ابن حجر، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۵؛ سیوطی، ۱۴۱۸ق، ص ۵؛ کتانی، ۱۴۰۶ق، ص ۹؛ سباعی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۵؛ عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۱۸۱؛ ابوزهو، بی تا، ص ۱۲۷، ۲۴۴ و...) و این نظریه نزد عموم شیعیان نیز حقیقتی مطلق شمرده می شود؛ هرچند معمولاً عامل نهی آن را نه پیامبر ﷺ بلکه خلفا به خصوص دو خلیفه نخست ابوبکر و عمر (بنا بر ادله ای) می شمارند (مدیرشانه چی، ۱۳۸۸ش، ص ۸۵؛ معارف، ۱۳۸۷ش، ص ۷۱ به بعد) اما به رغم آنکه برخی از حدیث پژوهان مسلمان و غیرمسلمان، بر وجود نگارش حدیث پیش از ابن عبدالعزیز اذعان کرده اند (خواهد آمد)، همچنان خود اخبار و نظریات مرتبط به آغاز نگارش حدیث توسط ابن عبدالعزیز، یکجا جمع بندی، مقایسه و نقادی نشده اند.

در این نوشتار تلاش می شود در ابتدا اخبار مربوط به فرمان ابن عبدالعزیز برای آغاز نگارش حدیث مورد نقد و بررسی قرار گرفته و سپس به نوشته ها و صحیفه های حدیثی صحابه و تابعین تا اوایل قرن دوم و پیش از عمر بن عبدالعزیز و نیز نظریات برخی از دانشمندان سنی و شیعی در این خصوص اشاره می شود تا معلوم شود که این نظریه تا چه اندازه قابل اعتماد است.

۲. اخبار فرمان عمر بن عبدالعزیز

اخبار مربوط به نقش ابن عبدالعزیز در آغاز نگارش حدیث، به شکل های مختلفی از حیث مخاطب و متن نقل شده است که در ادامه بر اساس مخاطبان، ذکر و نقد و بررسی می شوند:

۲-۱. ابن حزم (م ۱۰۲ق)

وی ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم مشهور به ابن حزم، قاضی او و خلیفه پیش از او، سلیمان بن عبدالملک (م ۹۹ق) و از فقهای برجسته مدینه [مرکز علمی آن زمان] است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۳۹؛ رازی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۱) و اخباری ذیل بر

نامه‌نگاری و فرمان عمر به او در خصوص نگارش حدیث دلالت می‌کنند:

الف. «انظر ما كان من حدیث رسول الله ﷺ فأكتبه، فإنني خفت دروس العلم و

ذهاب العلماء و لا تقبل إلا حدیث النبي.» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۳)

ب. «اكتب إلى بما ثبت عندك من الحدیث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم و

بحدیث عمر فانی قد خشیت درس العلم و ذهابه.» (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۶)

ج. «انظر ما كان من حدیث رسول الله ﷺ أو سنه ماضیه (عمل شده) أو حدیث

عمره (بنت عبدالرحمن، م پیش از ۹۹ق)^۲ فأكتبه فانی خفت دروس العلم و ذهاب

العلماء.» (بیهقی، بی تا، ج ۶، ص ۳۸۹؛ ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۷؛ خطیب بغدادی،

۱۹۷۴م، ج ۱۰۵)

د. «انظر ما كان من حدیث رسول الله صلى الله عليه وسلم أو سنته أو حدیث عمر

أو نحو هذا فأكتبه لی فانی قد خفت دروس العلم و ذهاب العلماء.» (مالک، ۴۱۳ق،

ج ۳، ص ۴۲۸)

ه. به نقل از مالک بن انس: «كتب إليه [ابن حزم] أن يكتب له العلم من عند عمره

بنت عبد الرحمن والقاسم بن محمد (بن ابی بکر، ۳۷-۱۰۷ق)^۳ فكتبه له ولم يكن على

المدينة أنصاری امیراً غیر ابی بکر بن حزم وكان قاضياً.» (رازی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۱ و

۳۳۷؛ بیهقی، بی تا، ج ۶، ص ۳۸۷؛ ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۶۶، ص ۴۵) شایان ذکر است

که این سخن هرچند که از مالک نقل شده، در تألیفات او دیده نشد.

گفته شده که ابن حزم دست به کار شد و کتابی نوشت ولی خلیفه مرده بود (ابن

عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۸۱) و اینکه وی، نخستین فردی بود که پس از زهری، فرمان

عمر بن عبد العزیز را جامه عمل پوشانید. (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۳۷-۳۸)

۲-۲. زهری (م ۱۲۴ق)

وی عمر به محمد بن مسلم بن شهاب معروف به زهری، دانشمند حجاز و شام بود.

(ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۴۵۰) از زهری نقل شده که عمر به ما دستور داد که سنن

را جمع کنیم، پس آن‌ها را در دفترهایی نگاشتیم و عمر، هر دفتری را به شهری که

تحت فرمانش بود، فرستاد (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۶) و گفته شده که چنین

فرمانی، ناپسند زهری بود؛ زیرا گفته است ما مکره نگارش علم بودیم تا اینکه امراء ما

را بر آن واداشتند، پس تصمیم گرفتیم مسلمانان را نیز از این کار باز نداریم و برای دیگران نیز بنویسیم. (همان، ج ۱، ص ۷۶ و ۷۷؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۷؛ ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۵، ص ۳۲۱ و ۳۳۴) از این رو، گفته شده که عمر به زهری فرمان داد تا احادیث را گرد آورد (ابن حجر، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۵) و او نخستین نگارنده حدیث بود. (سباعی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۰۵)

۲-۳. فقها

نقل شده که عمر از فقها خواست سننی را برای او گرد آورند (که قاعداً چنین کاری به صورت نگارش بوده است) و سپس در آن‌ها نظر کرد و اگر چیزی در آن می‌یافت که به آن عمل نمی‌شد، می‌گفت که این اضافه است و به آن عمل نمی‌شود. (کعبی، ۲۰۰۰م، ص ۳۰) ظاهراً این درجه از فقاقت، اغراق‌آمیز است، هر چند او را فردی زاهد، محدث، فقیه و مجتهد معرفی می‌کند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۱۴ به بعد)

۲-۴. اهل مدینه

نقل شده که عمر در نامه‌ای خطاب به اهل مدینه که قاعداً باید علمای آن باشد نه عامه مردم، چنین نوشت: «انظروا حدیث رسول الله ﷺ فاکتبه فانی خفت دروس العلم و ذهاب العلماء» (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۶) با این تفاوت که به جای العلماء، أهله آورده است (رامهرمی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۳) و چه بسا از آنجا که ابن حزم و زهری نیز مدنی بوده‌اند، این نامه، همان نامه‌های ادعایی به آن‌ها باشد.

۲-۵. تمام کارگزاران

نقل شده که عمر به تمام کارگزارانش در تمام مناطق تحت امرش چنین نوشت: «انظروا حدیث رسول الله ﷺ فأجمعوه و احفظوا فإنی أخاف دروس العلم و ذهاب العلماء.» (ابونعیم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۶)

۲-۶. ارسال نماینده و اقدام عملی محدود

نقل شده که هنگامی که عمر به خلافت رسید، به مدینه فردی فرستاد تا کتاب (نامه) پیامبر ﷺ در صدقات و کتاب (نامه) عمر بن خطاب را بیابند، پس نزد آل عمرو بن حزم کتاب پیامبر ﷺ به عمرو بن حزم صحابی (م پس از ۵۰ق) در صدقات را و نزد آل عمر، کتاب عمر در صدقات را یافتند که مانند کتاب پیامبر ﷺ بود، پس برای او نسخه‌ای

تهیه کردند. (حاکم، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۴)

۳. علل فرمان نگارش

درباره علل این فرمان گفته شده که با گسترش اسلام، شیوع بدعت، پراکندگی اصحاب در شهرها، کشته شدن بسیاری از آن‌ها در جنگ و... و ضعف ضبط به جهت ضعف ملکه حفظ، نیاز به نگارش حدیث احساس شده بود (ابوزهو، بی تا، ص ۲۴۴) و برخی فقط ترس از نابودی علم را علت این فرمان دانسته‌اند (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۳۷؛ عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۱۷۶) که در عموم اخبار مذکور این علت نیز ذکر شده و ظاهراً سخن قبلی نیز ناظر بر همین معناست. هرچند برخی او را این فرمان، منفرد دانسته‌اند (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۳۷) و برخی برآنند که او برای این فرمان، با علمای زمان خود مشورت کرده و تأیید آن‌ها را گرفته است. (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۳۶؛ عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۱۷۶-۱۷۷)

۴. جمع‌بندی همدلانه اخبار و اقوال بالا

گروهی از سویی با قبول صحت تمام این اخبار و سویی دیگر با توجه به اضطراب اخبار فوق، به جمع‌بندی آن‌ها به شرح ذیل پرداخته‌اند:

۱-۴. عمر هم به ابن حزم به‌طور خاص، و هم به تمام دانشمندان شهرهای اسلامی به‌طور عام، برای تدوین حدیث نامه نوشت و اولین شخص در زمان حیات عمر این دستور را جامعه عمل پوشانید، زهری و پس از مرگ ابن حزم بود. (ابوریه، بی تا، ص ۲۶۰)

۲-۴. عمر ابتدا به ابن حزم دستور نگارش را داد و او نیز با گروهی مشغول نوشتن شد. اما نامبرده پس از فوت عمر و عزل او از منصب قضاوت توسط جانشینش یزید بن عبدالملک (م ۱۰۵ق)، دست از کار کشید. سپس در زمان هشام بن عبدالملک (م ۱۲۵ق)، زهری طوعاً یا اجباراً پیگیر کار نگارش حدیث شد و چه بسا حاکم اموی به استناد آرای تابعین متمایل به نگارش حدیث، چنین دستوری را داده است. (همانجا)

۳-۴. عمر ابتدا به تمام کارگزاران خود در تمام جهان اسلام و سپس به ابن حزم نوشت و نخستین کسی که به فرمان او عمل کرد و کتابی برایش نوشت، زهری بود. (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۳۷-۳۸)

۵. نقد اخبار و نظرات فوق

نسبت به این اخبار و نظریات انتقاداتی وجود دارد که در اینجا ذکر می‌شود:

۱-۵. تعارضات شدید

ملاحظه می‌شود این اخبار و نظریات، از جنبه‌های مختلف متعارض‌اند، مانند ۱. مخاطبین فرمان، ۲. احادیث افرادی که باید گردآوری می‌شد، ۳. نخستین عمل‌کننده به فرمان، ۴. نقش دیگر خلفا در سرانجام این فرمان (در این باره بیشتر سخن خواهد رفت)، ۶. مشورت و عدم مشورت ابن عبدالعزیز با علما، ۷. سرانجام این دستور، به خصوص با توجه به عمر کوتاه خلافت عمر و مشخص نبودن تاریخ دقیق این فرمان که برخی از تحقق این فرمان سخن گفته‌اند و برخی از عدم تحقق، البته برخی بر آن‌اند که کوتاهی عمر خلافت، منافاتی با استجابت فرمان توسط برخی از علما ندارد. (عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۲۱۰-۲۱۱) به هر حال، اگر چنین فرمانی توسط علما عملی شده باشد، ظاهراً باید نوشته‌هایی بسیار و مشهور و مورد مراجعه از آن‌ها به ظهور می‌رسید، درحالی که اثری از چنین متونی نیست، همچنان که بدین امر تصریح شده است. (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۵)

ضمن اینکه بسیاری از نظریات ارائه‌شده در خصوص ماجرای فرمان ابن عبدالعزیز، مبتنی بر حدیثات و بر اساس صحت اخبار متعارض فوق‌الذکر بدون هیچ نقدی درباره آن‌هاست؛ گویی صاحبان این نظریات بر خود مکلف دیده‌اند به هر نحوی که شده از آغاز عمر و صدور فرمان او دفاع کنند؛ از این‌رو، نظریات ارائه‌شده نیز با تعارضات و ناهمگونی روبه‌رو شده‌اند.

۲-۵. مشخص نبودن اصرار بر نگارش احادیث افرادی خاص

معلوم نیست که چرا در برخی از این اخبار (و فقط در خطاب به ابن حزم) اصرار شده که احادیث عمره (از عایشه) و قاسم گردآوری شوند، درحالی‌که هم اصحاب برجسته دیگری وجود داشتند که حدیثشان می‌توانست مدنظر باشد (همچنان که کتب جوامع حدیثی لبریز از آن‌هاست) و هم تابعین برجسته بسیار دیگر، از جمله خود ابن حزم و زهری که طرقی مستقل و معتبری به سنن نبوی داشتند. (نک: ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۳۹۵ به بعد و ج ۱۲، ص ۳۴ به بعد)

۳-۵. عدم اشاره به سابقه نامه نگاری‌ها

در این اخبار، اشاره‌ای به سابقه نامه نگاری‌ها یا فرمان‌ها نشده است؛ اینکه خلیفه، اول به چه کسی نوشته و فرمان داده و پس از فرمان نخستین، چرا به فرد یا افراد دیگری فرمان داده و فرمان‌های پیشین، چه نتایجی در برداشته است؟ بلکه به گونه‌ای مطرح می‌شوند که گویی هر فرمانی برای اولین بار و تنها در همان مورد، صادر شده است. از سویی دیگر، تعبیر «فأنی أأحاف...»، در سه فرمان نشانگر آن است که قصد نویسنده از دادن فرمان در هر بار تأمین نشده است که امری مستبعد می‌باشد.

۴-۵. موجه نبودن اهتمام حکام به نگارش حدیث

هرچند گزارش شده که عمر از اهل علم بوده است (خواهد آمد)، امر نگارش دغدغه نخستین علماست نه خلفا و امرا. قاعدتاً علمای بزرگی مانند ابن حزم و زهری باید متوجه اهمیت نگارش حدیث باشند نه اینکه خلفایی که چندان مشغله و دغدغه علمی یا مبتلا به مشکلات اهل علم نبودند، چنین توجهی ابراز دارند؟

۵-۵. عدم دلالت نامه‌ها بر رفع ممنوعیت نگارش حدیث

بر فرض صحت فرمان‌های عمر، باز نمی‌توان گفته که آن‌ها بر رفع ممنوعیت نگارش حدیث یا آغاز نگارش دلالت صریح دارند. همچنان که در نامه‌ها و فرمان‌های منسوب به او نیز تصریحی بر رفع این ممنوعیت نیست، بلکه ظاهر آن‌ها دلالت بر رواج نگارش حدیث در آن زمان دارند. چه بسا نامبرده می‌خواست صرفاً برای خود مجموعه حدیثی مدونی داشته باشد، همچنان که از درخواست او از فقها برای نگارش سنن فهمیده می‌شود یا بر آن بوده که در خصوص نگارش حدیث اقدام جدی و عاجل صورت گیرد، همچنان که از ظاهر نامه به اهل مدینه مشاهده می‌شود. اما بعدها این فرمان ساده و مشخص به اشکال مختلف گزارش و از عمر به عنوان آغازگر نگارش حدیث یاد شده است.

۶-۵. تقدم اسباب و زمینه‌های ظهور فرمان به نگارش بر زمان عمر

اسبابی که امثال ابوزهو برای توجیه ظهور این نامه‌ها و فرمان ذکر کرده‌اند، با توجه به طبیعت امر، سال‌ها پیش از عمر وجود داشتند؛ از این رو، هیچ توجیهی برای تأخیر نگارش حدیث تا فرمان عمر وجود نداشت.

۷-۵. نویسنده بودن زهری

در اخبار مذکور زهری، مکره نگارش حدیث معرفی شده است (ذکر شد)، در حالی که اخبار خلاف آن بسیار است. از زهری نقل شده: «اگر نبود احادیثی که از شرق می‌رسید و ما آن‌ها را نمی‌شناختیم و انکار نمی‌کردیم، حدیثی نمی‌نوشتیم و به نوشتن آن دستور نمی‌دادم.» (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۵، ص ۳۱۹؛ مزی، ۴۱۳ق، ج ۲۶، ص ۴۳۳) و از عکرمه (م ۱۰۵ق) نقل شده که نزد أعرج (عبدالرحمن، م ۱۱۷ق) می‌رفتیم و زهری نیز می‌آمد و ما می‌نوشتیم اما زهری نمی‌نوشت ولی وقتی حدیث طولانی می‌شد، او نیز برگه‌ای از أعرج می‌گرفت و حدیث را بر آن می‌نوشت، سپس آن را خوانده (و حفظ کرده)، سپس آن نوشته را محو (در نقلی: پاره) می‌کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۱۹ و ۳۲۰؛ مزی، ۴۱۳ق، ج ۲۶، ص ۴۳۳-۴۳۴) که این خبر خود، بر وجود نگارش در زمان زهری و عدم قبح آن میان دانشمندان بوده است.

و نیز گفته شده که زهری خود سخت به نگارش تمایل داشته و از گنجینه‌های ولید بن عبدالملک (۴۸-۹۶ق، رسیده به خلافت در سال ۸۶ق) پس از کشته شدنش، دفاتر بسیاری از علم زهری بار چهارپایان کردند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۵، ص ۳۳۴؛ ذهبی، بی تا [الف]، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ابن عبدالبر، ۳۹۸ق، ج ۲، ص ۱۷۷) که بنا بر این گزارش، نگارش حدیث و نگارنده بودن زهری، به حداقل ۱۵ سال قبل از عمر بن عبدالعزیز برمی‌گردد و نقل شده که وی نسبت به نگارش حدیث چنان مصر بود که حتی بر پشت نعلینش از ترس از دست دادن آن، آن را می‌نوشت (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۷) و صحیفه‌ای مشتمل بر نزدیک ۳۰۰ حدیث داشت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۸۷؛ ذهبی، بی تا [ب]، ج ۴، ص ۳۰۸) و هنگامی که در خانه می‌نشست، کتاب‌ها را به گرد خود پراکنده کرده و سخت بدان‌ها مشغول می‌شد، به گونه‌ای که از همه چیز غفلت می‌کرد تا آنجا که زنش می‌گفت که این کتاب‌ها بر من سخت‌تر از سه هوو می‌باشد (ابن خلکان، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۸) و نزد مشایخ حدیث می‌رفت و الواحی همراهش بود که بر آن‌ها حدیث می‌نوشت و از آن‌ها هرچه می‌شنید می‌نگاشت تا اینکه داناترین مردم زمان خود شد و

معاصرانش به او نیازمند شدند. (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۳۷۳) صالح بن کیسان (م پس از ۱۳۰ یا ۱۴۰ق) می‌گوید که من و زهری با هم در طلب علم بودیم، پس گفتیم که سنن را بنویسیم، پس هر آنچه از پیامبر ﷺ نقل شده بود، نوشتیم، سپس گفت که هر آنچه را از اصحاب نقل شده بنویسیم، اما من گفتم که آن‌ها جزو سنت نیستند و من آن‌ها را نمی‌نویسم، پس او نوشت و من ننوشتم، پس او موفق شد و من نشدم. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۶؛ ابن سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۳۶۸؛ ذهبی، ۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۵۵؛ خطیب بغدادی، ۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۹۰) از ابو زناد (عبدالله بن ذکوان قرشی (م ۱۳۱ق)) نقل شده: ما حلال و حرام را می‌نوشتیم و ابن شهاب هر چه می‌شنید می‌نوشت، پس هنگامی که به آن نیازمند شدیم، دانستم که ابن شهاب داناترین مردم است. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۳؛ ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۵۵، ص ۳۱۸؛ ابن حجر، ۴۰۴ق، ج ۹، ص ۳۹۷؛ ذهبی، ۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۳۲؛ خطیب بغدادی، ۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۰۵...) و باز او نقل شده که من و زهری با هم می‌گشتیم و با زهری الواح و صحفی بود و ما بر او به سبب آن‌ها می‌خندیدیم. (ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۵۵، ص ۳۱۹؛ مزی، ۴۱۳ق، ج ۲۶، ص ۴۳۳)

برخی گفته‌اند که تنها کتابی که زهری داشت، کتابی در نسب قومش بود (مزی، ۴۱۳ق، ج ۲۶، ص ۴۳۴) یا دیوان‌هایی از شعر (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۷) و گفته شده که کتاب موسی بن عقبه (م ۱۴۱ق یا اندکی پس از آن) از زهری در مغازی از صحیح‌ترین کتاب‌ها بود. (ابن حجر، ۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۲؛ ذهبی، ۴۱۳ق، ج ۶، ص ۱۱۶؛ ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۶۰، ص ۴۶۵) البته از وجود کتبی حدیثی در زمان زهری که بدان‌ها اجازه داده می‌شد، نیز سخن رفته است. (خطیب بغدادی، ۴۰۵ق، ص ۳۵۵) از این رو، برخی گفته‌اند که نخستین کسی که علم را تدوین کرد، زهری بود. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۳، ۷۶؛ ابن کثیر، ۴۰۸ق، ج ۹، ص ۳۷۷؛ سیوطی، ۴۱۸ق، ص ۵؛ ذهبی، ۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۳۴) این ادعا از خود زهری نیز نقل شده است. (کتانی، ۴۰۶ق، ص ۳)

این اخبار متعارض، موجب پریشانی نظریات شده تا آنجا که برخی مانند صبحی صالح در جایی می‌گوید که علما در عصر زهری عموماً مکره نگارش حدیث بوده و

سپس توسط امرا مجبور بدان شدند (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۳۸-۳۹) و در جایی دیگر می‌گوید که در عصر زهری، اکثر موافق با نگارش حدیث بوده‌اند (همان، ص ۳۵-۳۶)، هرچند ظاهراً اقوال دال بر نویسنده بودن او بیشتر و مشهورترند که شروع نگارش او به فرمان عمر را نیز زیر سؤال می‌برد.

۸. اختلاف در نخستین فرمان دهنده به نگارش

برخی بر آن‌اند که نخستین کسی که فرمان نگارش حدیث را داد، هشام بن عبدالملک (م ۱۲۵ق) است. نقل شده که زهری نمی‌گذاشت کسی حدیثی را بنویسد، پس هشام او را وادار کرد تا بر فرزندانش املا کند و وقتی زهری از نزدش بیرون شد، به مسجد رفت و بر ستونی تکیه داد و فریاد زد: ای طالبان حدیث، پس وقتی که آن‌ها گرد او جمع شدند، گفت: من پیش‌تر از کاری شما را منع می‌کردم، اما الان آن را به سبب امیرالمؤمنین انجام دادم، پس بیایید و بنویسید. از آن روز مردم به نگارش حدیث اقدام کردند. (ابونعیم، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۶۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۵، ص ۳۳۳) یا هشام از او می‌خواهد که بر یکی از فرزندانش احادیثی را املا کند، پس او نویسنده‌ای خواست و بر او ۴۰۰ حدیث املا کرد. (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۷؛ ذهبی، بی‌تا [الف]، ج ۱، ص ۱۱۰؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۳۹۷) یا هشام دو نویسنده خواست تا از زهری حدیث بنویسند و آن‌ها یک سال نزد زهری بوده و از او حدیث می‌نوشتند. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۷) ذکر این اخبار، فقط برای اشاره به معارض داشتن خبر فرمان عمر است و الا این اخبار نیز به همان اندازه قابل اعتماد نیستند، به خصوص آنکه گفته شود که مردم پس از سخنان زهری به نگارش حدیث روی آوردند؛ گویی زهری مرجعیت مطلق مردم زمان خود را داشته است. ضمن اینکه هیچ اثری از کتابی که یک سال نوشتن آن طول کشید، نیست.

همچنین گفته شده که پیش از عمر، پدرش عبدالعزیز بن مروان اموی (م ۸۵ق)، والی مصر (در سال‌های ۶۵-۸۵ق) که فردی دوستدار علم و خادم دین بود، تلاش کرد حدیث پیامبر ﷺ را گردآوری کند؛ زیرا نقل شده که او به کثیر بن مرّه حضرمی (م ۷۰ تا ۸۰ق)؛ یکی از بزرگان تابعی ساکن حمص و معروف به «الجند المقدم»، نامه‌ای نوشته و از او می‌خواهد که آنچه را که از پیامبر ﷺ شنیده، برایش بنویسد مگر حدیث

ابوهریره که نزد او موجود بود. (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۴۴۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۰، ص ۵۸؛ مزی، ۴۱۳ق، ج ۲۴، ص ۱۶۰؛ ذهبی، ۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۷) از این رو، تصریح شده که درخواست رسمی (درباره این اصطلاح سخن خواهد آمد) برای تدوین حدیث، به چند دهه پیش از عمر بن عبدالعزیز، چه بسا دهه هشتاد قرن اول می رسد، هر چند از فرجام این درخواست، خبری در دسترس نیست. (عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۱۷۶ و ۲۱۸-۲۱۹) این خبر با توجه به موجود بودن حدیث ابوهریره نزد عبدالعزیز، همچنین نشان می دهد که پیش از این درخواست نگارش حدیث وجود داشته است.

۹-۵. نویسنده بودن عمر

سیوطی، وی را در آخر گروهی از صحابه و تابعین مجوز و عامل به نگارش نام می برد. (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵) از ابو قلابه (م ۱۰۴ق یا پس از آن) نقل شده که روزی برای نماز ظهر، عمر بر ما وارد شد و همراه او بر گه ای بود، سپس برای نماز عصر بر ما وارد شد و آن بر گه همچنان با او بود، پس از او پرسیدم که این کتاب چیست؟ گفت: از عون بن عبدالله (م پیش از ۱۰۴ق) حدیثی را شنیدم که مرا بسیار خوش آمد، پس آن را نوشتم. (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۳۰) و یا اینکه وی از یزید رقاشی (م پیش از ۱۲۰ تا ۱۳۰ق)، هنگامی که با او حج می گزارد، احادیثی از آنس شنید، پس آن ها را نوشت و به او گفت که پولی همراه ندارد که به او بدهد، اما برایش در دیوان مقرری قرار می دهد و چنین نیز کرد. (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۲) نویسنده بودن عمر، در صورت صحت، نشانگر رواج نگارش حدیث در زمان او دارد، لذا اگر فرمانی نیز از او صادر شده باشد، نمی تواند به عنوان آغاز نگارش حدیث تلقی گردد.

۱۰-۵. مسموع نبودن حکم عمر

در برخی از اخبار آمده که حکم عمر چندان مسموع نبوده است. نقل شده که عیب الله بن عبدالله (م ۱۰۶ق) بر عمر وارد شد و عمر گروهی را به نوشتن گفته های او مأمور ساخت. پس هنگامی که عیب الله برخاست که برود، عمر به او گفت که من دستور دادم گفته هایت را بنویسند. عیب الله نیز نوشته ها را خواست و آن ها را پاره کرد. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۴۵) هر چند برخی گفته اند که چه بسا عیب الله مکره نگارش بوده؛

چون گزارش شده که او اتکا بر حافظه را دوست می داشت (عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۱۷۹) یا از آن نتیجه گرفته شده که برخی از دانشمندان مخالفت خود را با نگارش حدیث در برابر عمر بن عبدالعزیز، اظهار داشته اند. (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۳۶-۳۷)

این داستان از سویی نشان می دهد که نگارش حدیث امری شایع در دربار اموی بود، لذا نیازی به حکم حکومتی برای آغاز نگارش حدیث وجود نداشت و از سویی دیگر، نشان می دهد که عمر چندان قدرت عمل نداشته و حکم حکومتی او به افراد در خصوص نگارش حدیث از سوی مکرهین نگارش مورد اعتراض واقع می شود.

۱۱-۵. تأخیر آغاز نگارش حدیث نزد برخی

برخی با پذیرفتن دوران اکره از نگارش حدیث از صدر اسلام، تصریح دارند که تألیفات پس از سال ۱۲۰ق با ابن جریج (عبدالملک بن عبدالعزیز، م ۱۵۰ق)، معمر بن راشد (م ۱۵۴ق) و سفیان ثوری (ابن سعید، م ۱۶۱ق) (مکی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳) یا از اواخر دوره تابعین و با پشتتازی ربیع بن صبیح بصری (م ۱۵۱ تا ۱۶۰ق) و سعید بن ابی عروب (مهران) بصری (م ۱۵۶ق) و... (ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ص ۴) یا پس از فروپاشی بنی امیه (سال ۱۳۲ق) (صدر، ۱۳۸۱ش، ص ۴۲۸)، به ظهور رسید که مدت زمانی پس از عمر است و نشان می دهد که اتفاقی بر آغاز نگارش حدیث به فرمان عمر بن عبدالعزیز وجود ندارد.

۱۲-۵. تأخیر در ادعای آغازگری عمر در امر نگارش حدیث

اخبار مربوط به فرمان عمر بن عبدالعزیز به دیگران برای نگارش حدیث بسیار قدیمی اند و تا موطأ مالک (م ۱۷۹ق) نیز می رسند، اما ظاهراً نخستین کسی که تصریح کرده که آغاز نگارش حدیث توسط ابن عبدالعزیز و با فرمان او بود، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) (بی تا، ج ۱، ص ۱۸۵) و سپس سیوطی (م ۹۱۱ق) (بی تا، ج ۱، ص ۹۰) هستند و پیش از آن کسی چنین ادعایی نکرده است، ضمن اینکه این دو موارد بسیاری از نگارش پیش از عمر را متذکر می شوند (خواهد آمد).

۶. نگارش حدیث پیش از عمر بن عبدالعزیز

نگاهی به تاریخ حدیث پیش از ابن عبدالعزیز، نشان از اخباری دارد که بر نگارش حدیث توسط صحابه و تابعین تا دوران معاصر این خلیفه دارند. البته گاهی آن‌ها را

مکره نگارش حدیث شمرده‌اند که این ادعا، اولاً نشانگر رواج نگارش حدیث نزد مسلمانان بوده است و الا اکره از آن موضوعیت نمی‌داشت، ثانیاً متعارض با اخبار نویسنده بودن آن فرد است که چه بسا بتوان گفت که این اکره در دوره‌ای از زندگی او بوده است، هرچند در بیشتر موارد اخبار نویسنده بودن فرد بیشتر از اخبار اکره اوست.

۱-۶. صحابه

۱-۱-۶. علی(ع) (م ۴۰ق) که از مجوزین نگارش حدیث شمرده شده (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵) و از ایشان نقل شده می‌فرمود: «چه کسی علمی را از من به یک درهم می‌خرد» (یعنی صحیفه‌ای به یک درهم بخرد و از من، علمی در آن بنویسد) (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ج ۱، ص ۹۰؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۰؛ ابو خيثمه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴) و «قیدوا العلم بالكتاب» (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ج ۱، ص ۹۰) و صحیفه‌ای در عقل، فکاک اسیر و لایقتل کافر بمسلم داشت (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۳؛ بخاری، الصحيح، ج ۱، ص ۳۶. با تعابیر نزدیک به هم) که در آن «المسلمون تتكافأ دماءهم» وجود داشت. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۱) هرچند برخی وی را از مکرهین حدیث ذکر کرده که گفته هرکس کتابی دارد، پس آن را محو کند؛ چون مردم را روی آوردن آن‌ها به کتاب‌های علمایشان و ترک کردن کتاب پروردگارشان نابود کرد. (ابن ابی شیبیه، ج ۶، ص ۲۳۰)

۱-۲-۶. حسن بن علی(ع) (م ۴۹ یا ۵۰ق) که از مجوزین نگارش حدیث بود (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵) و می‌فرمود: «تعلموا تعلموا! فانکم صغار قوم الیوم تکونون کبارهم غداً فمن لم یحفظ منکم فلیکتب (یا: فلیکتبه و لیضعه فی بیته)». (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ج ۱، ص ۹۱؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۳۰)

۱-۳-۶. ابوبکر(م ۱۳ق). عایشه نقل می‌کند که پدرش ۵۰۰ حدیث از پیامبر ﷺ جمع کرد (و نوشت)، اما شبی، با خود بسیار کلنجار رفت و صبح هنگام، از او می‌خواهد که آن احادیث را بیاورد. پس آن‌ها را سوزاند و نابود کرد، از ترس اینکه مبدا آنچه نوشته عین آنچه که شنیده، نباشد. (ذهبی، بی‌تا [الف]، ج ۱، ص ۵) این داستان بر فرض صحتش بر نگارش حدیث در زمان پیامبر ﷺ و نوشتن حدیث دلالت دارد، هرچند این خبر معارض‌هایی دارد، گفته شده که وی به انس بن مالک نامه‌ای که در

آن فریضه صدقه ای که پیامبر آن را بر مسلمانان فرض کرده بود، نوشت (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۲۳، ۱۲۴ و...) و از پیامبر ﷺ نقل می کند که هرکس حدیثی را از من بنویسد، مادام که آن علم یا حدیث باقی باشد، آن شخص ثواب می برد. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۸۳)

۴-۱-۶. سعد بن عباده انصاری (م ۱۵ق) که یکی از نویسندگان جاهلی بود (ابن سعد، بی تا، ج ۳، ص ۶۱۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۰، ص ۲۴۱) و در صحیفه اش یا مجموعه ای از صحیفه هایش، پاره ای از احادیث و سنن پیامبر ﷺ وجود داشت. (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۲۸۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۰)

۵-۱-۶. عبدالله بن مسعود (م ۳۲ یا ۳۳ق) که فرزندش عبدالرحمن، کتابی داشت که سوگند می خورد آن، به خط پدرش است. (ابن ابی شیبیه، ج ۶، ص ۲۲۹) هرچند برخی او را از مکرهین نگارش حدیث گفته اند (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵) و نقل کرده اند که صحیفه ای را از حدیث پاک و سپس آن را سوزانید؛ به این دلیل که پیش تر، نگارش، اهل کتاب را به هلاک انداخته است (ابن ابی شیبیه، ج ۶، ص ۲۳۱) و از نگارش حدیث خود، جلوگیری می کرد (همان، ج ۱، ص ۱۲۵) و صحیفه ای که در آن احادیث اهل بیت (علیهم السلام) بود با آب شست تا مردم فقط به قرآن که احسن الحدیث است مشغول باشند نه به غیر آن. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۶۶؛ ابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۱۶۵) البته برخی محتویات آن را سخنان ابودرداء و داستان هایش دانسته اند (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۵۴-۵۵) یا برگرفته از اهل کتاب که عبدالله از نگاه کردن بدان اکراه داشت (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴)

۶-۱-۶. ابو رافع ابراهیم قبطی صحابی و مولای پیامبر ﷺ (م ۳۵-۴۰ق) که از متقدمین شیعه بوده و دارای کتابی در السنن و الاحکام و القضا یا (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳) و کتابی در افتتاح نماز (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۶۷) بود و گفته شده که اگر این خبر ابو رافع صحیح باشد، او از جمله کسانی خواهد بود که در زمان صحابه حدیث نوشته و اگر صحیح باشد که کتابش در ابواب نماز، روزه، حج، زکات و قضا یا بوده، در این صورت، او در تألیف نه تدوین، نخستین فرد است (عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۲۱۲-۲۱۳)؛ هرچند مشخص نشد فرق تألیف با تدوین در اینجا چیست.

۶-۱-۷. محمد بن مسلمه انصاری (م ۴۲ق) که گفته‌اند هنگام وفاتش در حلقه دسته (ذؤابه) شمشیرش نوشته‌ای بود بدین مضمون: «بسم الله الرحمن الرحيم، سمعت رسول الله ﷺ يقول: إن لربكم فى بقية دهرکم نجات فتعرضوا له لعل دعوة أن توافق رحمة تسعد بها صاحبها سعادة لا يخسر بعدها أبداً.» (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹۷)

۶-۱-۸. زید بن ثابت (م ۴۵ تا ۵۰ق) که در حضور او حدیث نوشته می‌شد. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۲) هرچند مکره نگارش نیز شمرده شده است (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵) و به استناد نهی پیامبر ﷺ مانع شد تا معاویه از او چیزی بنویسد. (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۸۲)

۶-۱-۹. مغیره بن شعبه (م ۵۰ق) که نقل شده و زاد ثقفی (م ۸۱ تا ۹۰ق)، مولی و کاتب او بود و مغیره بر او املا می‌کرد (ابوخیثمه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳) و به درخواست معاویه، برایش حدیث پیامبر ﷺ را نوشت و به سویش ارسال کرد. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۰۵؛ مسلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۶)

۶-۱-۱۰. ابوهریره (م ۵۷ تا ۵۹ق)؛ نقل شده که در حضور احادیثش نوشته، بر او عرضه و سپس تأییدیه گرفته می‌شد (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۷؛ ابن ابی شیبه، ج ۶، ص ۲۲۹؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۳۸، ...) و صحیفه‌هایی از احادیث پیامبر ﷺ داشت که هنگام تردید در حدیث‌های خود، به آن‌ها مراجعه می‌کرد (حاکم، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۱۱) و بر همّام بن منبّه (م ۱۳۱ یا ۱۳۲ق) شاگرد تابعی‌اش، بالغ بر ۱۴۰ حدیث املا کرد که بعدها از طریق شاگرد همام، معمر بن راشد (م ۱۵۴ق)، سپس عبدالرزاق بن همّام (م ۲۱۱ق) روایت شد. (مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۰، ص ۲۹۹)^۵

البته برخی او را مکره نگارش حدیث دانسته‌اند (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵) که از مروان بن حکم (م ۶۵ق) هنگامی که والی مدینه بود و از او حدیث نوشته بود، درخواست کرد آن‌ها را محو کند و مروان نیز چنین کرد (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۴۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۷، ص ۳۴۰) و می‌گفت اظهار می‌داشت که او هرگز چیزی نمی‌نویسد. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۴۲؛ ابن سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۵، ...)

۶-۱-۱۱. سمره بن جندب (م ۵۸ یا ۶۰ق) که او احادیث بسیاری را در نسخه‌ای بزرگ گرد آورد و فرزندش سلیمان، آن را به ارث برد و از روی آن را روایت کرد و

در حقیقت، وصیت نامه سمره به فرزندش بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۵۳؛ ابن الاثیر، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۵) و بخاری بخش نخست این نامه را در ترجمه محمد بن ابراهیم بن خیب (م ۹) آورده است (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۲۶)، همچنان که برخی چون محمد بن سیرین بصری (م ۱۱۰ق)، از محتوای رساله سمره مطلع بوده و آن را تعظیم می کردند. (ابن حجر، ۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۵۰)

۱۲-۱-۶. عبدالله بن عمرو بن عاص (۷پ.ق - ۶۳ تا ۷۲ق) که از مجوزین نگارش شمرده شده (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵) و در زمان پیامبر ﷺ می نوشت، بلکه اذن نوشتن را از ایشان گرفته بود (رامهریزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۷) و وقتی قریش او را از نگارش حدیث نهی کرد، از آن رو که پیامبر ﷺ در خشم و رضا سخن می گوید، به او گفت که بنویسد؛ زیرا هر چه او می گوید حق است. (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۲؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۵؛ حاکم، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶) در صورت صحت این خبر، باید گفت که نگارش سنت از دوران مکه شروع و گفته شده است که خبر مذکور صحیح ترین خبر است؛ زیرا سندش نزد اهل حدیث، محکم تر از دیگر اخبار در این خصوص می باشد (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۴) و از ابوهریره نقل گشته که می گفت هیچ یک از اصحاب بیش از من حدیث از پیامبر ﷺ نمی داند، مگر عبدالله بن عمرو؛ زیرا او می نوشت و من نمی نوشتم (حاکم، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۸؛ رامهریزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۸ و ۳۶۹) که با اخباری دال بر نویسندگی وی (ذکر شد) در تعارض است.

به هر حال، به ابن عمرو صحیفه ای مشهور به صحیفه عبدالله بن عمرو منسوب است و از او نقل شده که آن را از پیامبر ﷺ نوشته و بسیار ارج می نهد (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۷؛ رامهریزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۶...) و مجاهد بن جبر (م ۱۰۱ تا ۱۰۴ق) آن را نزد عبدالله دیده که به شدت از آن محافظت می کرد (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۸۴؛ رامهریزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۶-۳۶۷) و آن را در صندوقچه ای با چفت و بست گذاشته بود. (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۶۱۷) بدان صحیفه، صادق نیز گفته اند؛ زیرا از زبان پیامبر ﷺ آن را نوشته بود و دارای درست ترین احادیث منقول از ایشان ﷺ است. (عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۱۹۴) ابن حنبل (م ۲۴۱ق) بیشترین بخش این صحیفه را در مسند

خود آورده است (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۸ به بعد) که نزدیک ۴۳۶ حدیث است (علیش، بی تا، ص ۶۷۱ به نقل از: عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۱۹۴)، همچنان که محتوای آن در سنن ابوداود، نسائی، ابن ماجه و ترمذی وجود دارد (هموان، ص ۱۹۵) که می توان آن را معتبرترین سند اثبات نگارش حدیث در زمان پیامبر ﷺ دانست؛ هرچند برخی نیز وجود داشتند مانند مغیره بن مقسم ضبی (م. ۱۳۵ق) این صحیفه را بی ارزش می دانستند. (ذهبی، بی تا [ب]، ج ۳، ص ۲۶۶)

علاوه بر آن، دو کتاب دیگر از او نقل کرده که در یکی آمده است: «قضی رسول الله ﷺ قال رسول الله ﷺ» و دیگری درباره حوادث تا روز قیامت است (مقریزی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۴۹) و نیز نقل شده که به سوی ابو راشد حبرانی (أخضر یا نعمان، م ۸۱ تا ۹۰) صحیفه ای درباره نحوه دعای مؤمن در صبح و شب ارسال داشت. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۸۵)

۱-۱۳. براء بن عازب (م ۷۲ق) که نقل شده تابعین، حدیث وی را با نوک چوب بر دست هایشان می نوشتند. (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۳؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۵)

۱-۱۴. ابوسعید خدری (سعید بن مالک، م ۶۳ تا ۷۴ق) که از وی روایت شده است: «کنا لا نکتب إلاً القرآن و التشهد» (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۹۳)؛ هرچند بیشتر اخبار، در اکره نگارش حدیث از سوی اوست. (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۲؛ حاکم، بی تا، ج ۳، ص ۵۶۴؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۳۶-۳۸؛ ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۶۴، ج ۶، ص ۶۱)

۱-۱۵. سلیم بن عتر (م ۷۵ق)، قاضی مصر از سال ۴۰ق تا وفات معاویه که گفته شده وی کتابی درباره قضاوت هایش در مصر نوشت و گروهی از مشایخ را بر آن گواه گرفت و نخستین فرد، در این کار بود. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۲)

۱-۱۶. عبدالله بن عمر (م ۷۳ تا ۷۸ق) که از مجوزین نگارش حدیث شمرده شده (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵) و می گفت که علم را مقید کنید و مقید کردن علم به نوشتن آن است (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۳) و کتاب هایی از حدیث داشت که آن ها را مطالعه می کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۴) و برای عبدالعزیز بن

مروان (م ۸۵ق)، والی مصر و پدر عمر) حدیث «إِنَّ أَيْدِيَ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنْ أَيْدِي السُّفْلَى وَابْتَدَأَ بِمَنْ تَعُولُ» را نوشت تا به او بگوید که نیازی به کمک مالی اش ندارد (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۴) و نزد او کتاب آورده می شد تا تصحیح کند. (ابن حجر، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۲) هرچند نقل شده که او از مکرهین نگارش بوده است (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵) و از ترس او، کتاب ها را در حضورش پنهان می کردند. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۶۶؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۴۴)

۱-۱۷. عبدالله بن عباس (م ۶۸ یا ۸۹ق) که از مجوزین نگارش حدیث دانسته شده (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶) و هم خود بدان سفارش می کرد (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۹۱) و هم به دیگران اجازه نگارش را می داد (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۳؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۳۱) و همراهش نویسنده ای بود که برایش حدیث می نوشت (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۲۵؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۹۲) یا الواحی که بر آن ها می نوشت (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۹۲؛ ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۱) و به حجاج امیر عراق (م ۹۵ق)، در پاسخ پرسشی که کرده بود، حدیثی را از پیامبر ﷺ نوشت (ابن حمزه، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۵) و به صورت نوشتاری فتوا می داد (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۴) و یک بار شتر نزد کرب (م ۹۸ق) مولایش، نهاده بود که عند اللزوم، فرزندش علی، صحیفه ای به امانت می گرفت و از آن نسخه ای برمی داشت و برمی گردانید (ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۳؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۳۶) و ادعا شده که این صحیفه ها در طول زمان مشهور و متداول بودند (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۲۰) و در آن بسیاری از سنن پیامبر ﷺ نوشته شده بود و ابن عباس آن ها را مجالس علم با خود همراه می کرد (ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۳) و کتب تفسیر و حدیث نیز لبریز از مرویات اوست که ادعا شده که آن ها از روی صحیفه های ابن عباس نوشته شده اند. (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۲۱)

همچنین نقل شده که کتاب قضاء علی رضی الله عنه را نزد او آورده و او برخی احادیثش را محو کرد و نپذیرفت که از ایشان باشد (مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۱۰ و ۱۱) و بر میثم بن یحیی تمّار (مصلوب به سال ۶۰ق) تفسیر املا کرد تا بنویسد که اصل از علی رضی الله عنه بود. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۴)

با وجود این، برخی او را از مکرهین نگارش حدیث دانسته‌اند (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵) و اقوالی از او در نهی از نگارش، مگر قرآن و نامه نقل شده است. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۶۵؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۴۲-۴۳؛ ابوخیثمه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷) ۱-۱۸. جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ق)؛ وی را از مجوزین نگارش حدیث دانسته‌اند. (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵) او بر الواح می‌نوشت (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۲) و صحیفه‌ای در حدیث به او منسوب است (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۶۷) که ظاهراً منسک صغیری در حج بود (ذهبی، بی‌تا [الف]، ج ۱، ص ۴۳) و احتمالاً مسلم در باب حج خود، از این صحیفه بهره جسته باشد. (مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۲ به بعد) قتاده بن دعامة سدوسی (م ۱۱۸ق) از بزرگان تابعی، این کتاب را بسیار بزرگ داشت (ابن سعد، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۲۹) و سلیمان بن قیس یشکری (م. پیش از ۸۰ق) صحیفه‌ای از او نوشت (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۸۸) که بر گروهی از تابعین، چون ثابت، قتاده و ابویشر خوانده شد (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۹۲) و بر شعبی نیز، صحیفه‌ای از جابر عرضه شد و او گفت که تمام آن را از جابر شنیده است (رامهریزی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۰) و مجاهد از روی آن، حدیث می‌گفت (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۷۴) و در حضور، حدیث نوشته می‌شد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۲، ص ۲۵۹؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۴)

۱-۱۹. عبدالله بن ابی اوفی (م ۸۷ق) نقل شده که او به سالم ابوالضر (م ۱۲۱ تا ۱۳۰ق) نامه‌ای نوشت که در آن آمده بود پیامبر ﷺ در یکی از روزهایی که با دشمن روبه‌رو شده بود، منتظر شد تا خورشید مایل شود، سپس برخاست و به مردم فرمود: «أیها الناس لا تتمنوا لقاء العدو و سلموا الله العافیه، فإذا لقیتموهم فاصبروا و اعلموا أن الجنة تحت ظللال السیوف.» سپس فرمود: «اللهم منزل الكتاب، مُجری السحاب، و هازم الاحزاب، اهزمهم و انصرنا علیهم.» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۱۲؛ مسلم، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۴۳)

۱-۲۰. انس بن مالک (م ۹۲ یا ۹۳ق)؛ وی از مجوزین نگارش حدیث بود (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵) و به فرزندانش سفارش می‌کرد که حدیث را بنویسند (حاکم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۶) و باری، وقتی حدیثی را از پیامبر ﷺ بسیار پسندید، دستور

نوشتن آن را داد (مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۴۶) و بر مردم حدیث املا می کرد تا بنویسند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۵۳) و یک بار در جواب اعتراض مردم، صحیفه هایی را آورد و نزد آنان افکند و گفت این ها احادیثی است که از پیامبر ﷺ شنیده و نوشته و بر او ﷺ عرضه داشته است. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۹۵-۹۶؛ رامهریزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۷)

۱-۲۱. سُبَّعَةُ بِنْتُ حَارِثِ أَسْلَمِيَّةٍ (م ؟)، همسر سعد بن خوله. روایت شده که وی در نامه ای به عبدالله بن عُتْبَةَ (م پس از ۷۰ق)، از پیامبر ﷺ روایت می کند که حضرت ﷺ به او دستور داده که اندکی پس از وفات شوهرش و پس از وضع حمل ازدواج کند. (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۷۴)

شایان ذکر است که برخی نسبت به نگارش بعضی از صحیفه ها، مانند صحیفه جابر، سمره، عبدالله بن ابی اوفی توسط خود آن ها تشکیک کرده و احتمال داده اند که آن ها توسط شنوندگان شان یا پس از عصر نبوت نوشته شده اند (عتر، ۱۹۸۵م، ص ۴۷) که بر فرض صحت این احتمال، باز این گزارش ها بر پیشینه نگارش حدیث پیش از عمر بن عبدالعزیز دلالت دارند.

۲-۶. تابعین

۱-۲-۶. عبید بن شریه جرهمی (م ۶۷ق)؛ وی به دستور معاویه کتابی برای او درباره اخبار ملوک عرب و عجم به نام الملوک و الاخبار الماضیین (الماضیه) نگاشت. او کتاب های دیگری نیز دارد، مانند: التیجان و ملوک حمیر، کتاب الأمثال. (ابن ندیم، بی تا، ص ۱۰۲) با توجه به آنچه درباره این فرد و نیز خالد بن یزید (خواهد آمد) گفته شده، ظاهراً مشغولیات فکری مسلمانان در این دوران متنوع و شامل دیگر علوم بشری و چه بسا به اقتباس از تمدن های تحت سلطه و مجاور شده است و منطقی نیست در چنین محیطی، همه چیز مگر حدیث نوشته شود.

۲-۲-۶. سلیمان بن قیس یشکری (م قبل از ۸۰ق) (در ترجمه جابر بن عبدالله ذکر شد).

۳-۲-۴. عروة بن زبیر (م ۹۲ تا ۹۴ق) که حدیث عایشه را در حضورش می نوشت (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴۰) و کتابی در حدیث داشته و آن را پاک کرده بود و

پیوسته از این کارش اظهار پیشمانی می‌کرد (همان، ۱۹۷۴م، ص ۶۰) و کتاب‌های بسیاری در فقه گرد آورده بود که همه یا بخشی از آن‌ها را در واقعه حرّه سوزانید و سپس سخت بر آن‌ها اندوهگین شد (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۷۹؛ ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۵) و داشتن کتاب را بهتر از هر چیز دیگری می‌دانست. (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۶)

۴-۲-۶. بشیر بن نُهیک (م ۹۱ تا ۱۰۰ق) که مسموعات خود از ابوهریره را می‌نوشت. (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۷؛ ابن ابی شیبه، ج ۶، ص ۲۲۹)

۵-۲-۶. خالد بن یزید بن معاویه (م ۸۱ تا ۹۰ق) که دارای کتابی در فلکیات و کیمیا و مترجم کتاب‌های فلاسفه، نجوم، کیمیا، طب، جنگ‌ها و... از یونانی به عبری و از عبری به سریانی و از سریانی به عربی بود و ظاهراً نخستین کسی است که کتاب جمع کرد و کتابخانه‌ای داشت. (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۴۱۹)

۶-۲-۶. ابوالعالیه رفیع بن مهران (م ۹۰ یا ۹۳ق)؛ او کتابی در باب نماز و باب طلاق داشت (خطیب بغدادی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۵۳) هرچند نقل شده که درخواست برای نگارش حدیث رد کرده است. (همو، ۱۹۷۴م، ص ۴۷)

۷-۲-۶. سعید بن جبیر (م ۹۵ق)؛ او را از مجوزین نگارش شمرده‌اند (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵) و املائات ابن عباس را حتی بر نعلین و کف دست خود می‌نوشت و سپس در خانه، آن‌ها را در صحیفه‌هایی پاکنویس می‌کرد (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۹۹-۱۰۰؛ ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۵) و خود را به شدت وقف نگارش احادیث ابن عمر و ابن عباس کرده بود حتی اگر ناچار می‌شد، بر جهاز شتر سخنانشان را می‌نوشت و هنگامی که پیاده می‌شد، آن را بر کاغذ مجدداً می‌نگاشت (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۳) و احادیثی را از ابن عمر در کوفه نوشت (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۶۶) و به افراد کم‌حافظه سفارش می‌کرد که بنویسند. (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۶) برخی نیز او را مکره دانسته‌اند. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۵۸)

۸-۲-۶. عبیدالله بن ابی رافع (م ۹۱ تا ۱۰۰ق) نویسنده علی رضی الله عنه گفته شده دارای کتابی به نام «تسمیه من شهد مع علی ع حروبه الجمل والصفین والنهروان من

المهاجرین والانصار» بود. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۵) هرچند که نزد اهل سنت حدیثی (نه کتابی) از نامبرده تحت عنوان «تسمیه من شهد مع علی بن ابی طالب کرم الله وجهه»، آمده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۷۱۲) یا به طور کلی چنین حدیثی به برخی از منسوبان به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت داده شده است بدون ذکر عیدالله. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۴۹۶) او همچنین دارای کتاب *قضا یا امیرالمؤمنین* است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۵) البته برادر وی، علی بن ابی رافع مصاحب و نویسنده علی (علیهم السلام) نیز بنا بر نقل شیعه، نوشته‌هایی در وضو، نماز و دیگر ابواب دارد که مورد توجه و مراجع شیعیان بود. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۶)

۹-۲-۶. سالم بن ابی الجعد (م ۹۷ تا ۱۰۰ق) که نقل شده حدیث می‌نوشت (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۴)، لذا احادیش کامل‌تر بودند. (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۰۳؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۰)

۱۰-۲-۶. جابر بن زید (م ۹۳ یا ۱۰۳ق) که گفته شده وی احادیث را بر لوح‌هایی می‌نوشت. (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۲؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۹)

۱۱-۲-۶. مجاهد بن جبر (یا جبر) (م ۱۰۱ تا ۱۰۴ق) که املائات تفسیری ابن عباس را بر الواحی می‌نوشت (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱) و کتاب‌هایش را بر مردم عرضه می‌کرد و مردم نیز از آن‌ها نسخه برمی‌داشتند. (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۸) هرچند از این شخص اکراه نگارش نیز روایت شده است. (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۱)

۱۲-۲-۶. خالد بن معدان (م ۱۰۳ یا ۱۰۴ق)؛ وی علم خود را در مصحفی دارای پوشش و بند و دسته نگاشته بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۱۹۵؛ مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۷۰) و بحیر بن سعد (م ۱۵۰ق) نسخه‌ای از خالد و نیز مکحول (م ۱۱۲ق) داشت. (ذهبی، بی تا [الف]، ج ۱، ص ۱۷۵)

۱۳-۲-۶. سعید بن مسیب (م ۹۱ تا ۱۰۵ق)؛ وی به افراد کم‌حافظه سفارش می‌کرد بنویسند (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۳؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۹۹) اما مانع نوشتن رأی و نظر همراه حدیث بود. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۱۴۴)

۱۴-۲-۶. ضحاک بن مزاحم (م ۱۰۵ق) که سفارش می‌کرد هرچه از او می‌شنوند، بنویسید ولو بر دیوار (همان، ج ۱، ص ۷۲) و مناسک حج را بر حسین بن عقیل (م ۱۶۱

تا ۱۷۰ق) املا کرد. (همانجا) در زمان او، مکتب‌خانه در شهرهای اسلامی فراوان شده بود و کودکان بسیاری به تعلیم و تعلم می‌پرداختند و ضحاک معلم آن‌ها سوار بر الاغ از شاگردان مکتب‌خانه‌اش بازدید می‌کرد. (ذهبی، بی تا [ب]، ج ۲، ص ۳۲۵) هر چند او را مکره نگارش حدیث نیز بر شمرده‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۴۷)

۱۵-۲-۶. طاوس بن کیسان یمانی (م ۱۰۶ق) که او بر شاگردانش املا می‌کرد و دیگران می‌نوشتند. (بخاری، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۷ و ۳۱۰)

۱۶-۲-۶. ابو قلابه عبدالله بن زید جرمی (م ۱۰۴ یا ۱۰۷ق) که می‌گفت نوشتن برای ما بهتر از فراموش کردن است (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۲) و کتاب‌هایش را به ایوب سختیانی (م ۱۳۱ق) وصیت می‌کند و آن کتاب‌ها در یک بار شتر، به نزد ایوب آورده می‌شود و ایوب ده‌ها درهم پول اجرت حمل این بار را می‌دهد. (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۸۹؛ ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۲۵۱؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۶۲)

۱۷-۲-۶. قاسم بن محمد بن ابی‌بکر (م ۱۰۵ یا ۱۰۷ق) که اجازه نگارش حدیثش را می‌داد (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۳۹) هر چند برخی او را مکره نگارش حدیث دانسته‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۴۶)

۱۸-۲-۶. حسن بن یسار بصری (حسن بصری، م ۱۱۰ق)؛ او را از مجوزین نگارش شمرده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۱؛ ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۴) و بر نوشتن سفارش می‌کرد (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۵)، کتاب تفسیر املا می‌کرد (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۴) و کتاب‌هایی از دیگران در اختیار داشت و استفاده می‌کرد (ابو خيثمه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹) و کتاب‌هایش را نیز به دیگران برای تکثیر به امانت می‌داد (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۱۷۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۲۶۴) که خود بر گسترش کتاب در آن دوران و پیش از او دارد.

۱۹-۲-۶. عامر بن شراحیل شعبی (م ۱۰۱ تا ۱۱۰ق)؛ او از پیامبر ﷺ «قیدوا العلم بالکتاب» را بسیار نقل می‌کرد (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۵) و اصرار می‌کرد که شاگردانش احادیثش را بنویسند ولو بر دیوار. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۰؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۶) وی می‌گفت که احادیثش را در کتابی نگاشته است (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۴ و ۷۵) و پس از مرگ، کتابی از او در فرایض و جراحات

پیدا شد. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲۶) هرچند از او نقل شده سخت مکره نگارش حدیث بوده است. (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۵؛ ابن خیثمه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۲؛ رازی، ۱۳۷۳ق، ج ۶، ص ۳۲۳)

و نیز محمد بن سیرین (م ۱۱۰ق) (رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۲؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۶۰)، رجاء بن حیوة (م ۱۱۲ق) (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۸)، ابوامامه اسعد بن سهل (م ۱۰۰ق) (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۳)، عطاء بن ابی رباح (م ۱۱۴ق) (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۱، ۳۷۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۰)، وهب بن مُنبّه (م ۱۱۴ق) (همو، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۴۴)، مکحول شامی (م ۱۱۲ تا ۱۱۶ق) (ابن ندیم، بی تا، ص ۲۸۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۰)، عبدالرحمن بن هرمز الاعرج (م ۱۱۷ق) (ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۲۸۳)، نافع مولای ابن عمر (م ۱۱۱ تا ۱۲۰ق) (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۰)، قتادة بن دعامة سدوسی (م ۱۱۱ تا ۱۲۰ق) (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰۳؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۱)، زید بن علی زین العابدین علیه السلام (م ۱۲۰ یا ۱۲۲ق) (عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۲۱۵-۲۱۶)، هَمَّام بن مُنبّه (م ۱۳۱ یا ۱۳۲ق). (خطیب بغدادی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱)

۷. شواهدی دیگر بر رواج نگارش حدیث در دوران معاصر یا پیش از عمر بن عبدالعزیز

۱-۷. نقل شده که ابوموسی اشعری (م ۵۰ق یا اندکی بیشتر) مانع از آن شد که فرزندش از او چیزی بنویسد از ترس اینکه مبدا چیزی را اضافه یا کم کند، و نوشته‌های فرزندش را با آب محو کرد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۲، ص ۷۳؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۱؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۲؛ هیشمی، ج ۱، ص ۱۵۱) احادیثی را که مستعین از او نوشته بودند، با آب شسته و محو کرد. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۶۶)

۲-۷. گویند عبدالحکم بن عمرو بن عبدالله بن صفوان جمحی (ظاهراً معاصر فرزندق و جریر و احوص، م ۱۰۵ق) خانه‌ای داشت که در آن شطرنج و تخته نرد و نیز کتابخانه و اتاق مطالعه قرار داشت تا مراجعه‌کنندگان به بازی یا مطالعه بپردازند.

(ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۲، ص ۲۱۲)

۳-۷. از ابوالملیح بن أسامه (م ۹۸ یا ۱۰۸ قیاس از آن) نقل شده که گفت: «بر ما

عیب می‌گیرند که چرا علم را نوشته و تدوین می‌کنیم، در حالی که خداوند می‌فرماید: **عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي** (طه: ۵۲). (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۳۰)

۴-۷. از نظر شیعه، نگارش حدیث نزد آنان از همان ابتدای اسلام، توسط ائمه علیهم‌السلام و یارانشان و پیروانشان، بی‌وقعه وجود داشته است، بلکه ادعای تقدم شیعه در نگارش حدیث نسبت به اهل سنت می‌شود. (صدر، ۱۳۸۱، ص ۴۲۹؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۸ش، ص ۸۵ به بعد؛ معارف، ۱۳۸۷ش، ص ۱۹۷ به بعد؛ جلالی، سراسر اثر) این نظر در صورت صحت، خود بر رواج نگارش نزد اهل سنت دلالت می‌کند؛ زیرا نمی‌توان به دقت، میان تاریخ حدیث اهل سنت و شیعه تفکیک معناداری قائل بود؛ آن سان که گویی در دو جزیره کاملاً مجزا از هم زندگی می‌کردند؛ چون زندگی مادی و معنوی سخت متداخل شیعیان و اهل سنت و کم بودن فاصله‌ها و اختلافات مذهبی، یکی بودن سلطه حاکمان بر آنها (تحت فرمان سیاسی خلفا، بعد بنی‌امیه و بنی‌عباس بودن همه)، مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام برای تمام مسلمانان، حضور و شاگردی و ارتباط بسیاری از اهل سنت و بزرگان آنها با ائمه علیهم‌السلام و تأثیرپذیری آنها از این خاندان، موجب ایجاد فضایی مشترک در خصوص بسیاری از مباحث علمی و نیز رفتارهای عملی از جمله نگارش حدیث شده است. از این رو، اثبات وجود نگارش حدیث نزد شیعیان پیش از ابن عبدالعزیز، موجب اثبات نگارش حدیث نزد اهل سنت در همان دوران خواهد بود.

۷. نظر برخی از حدیث‌شناسان اهل سنت^۶

در میان اهل سنت نیز برخی فصولی در جواز و رواج نگارش در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پس از ایشان نگاشته (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۶۴ به بعد) و قول به جواز نگارش حدیث و عمل بدان را به اکثر صحابه، از جمله علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه، عمر، انس و... نسبت داده (قاضی عیاض، ۱۳۷۹ق، ص ۱۴۷) و یادآور شده‌اند که آثار، در عصر صحابه و تابعین بزرگ و در دوره اموی‌ها به شکل مجموعه‌هایی غیرمرتب در صحفی پراکنده و مشتمل بر علوم چند چون حدیث، فقه، نحو، لغت و خبر و... بوده که تدوین آنها از اواخر دوره بنی‌امیه شروع شد. (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۶؛ صبحی صالح، ۱۹۵۹م،

ص ۱۲؛ ابوریه، بی تا، ص ۲۵۹ و ۲۶۱-۲۶۳) البته برخی چنین حرکتی را بسیار ضعیف و فقط کتاب صدقات و اندکی غیر قابل اعتنا تا ابن عبدالعزیز می دانند... (هروی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۹-۴۲) که با توجه به مستندات ذکر شده، نگارش حدیث محدود به این موارد نبوده است.

اما برخی از متأخرین اهل سنت، به سبب اعتماد بسیار به اخبار مربوط به ابن عبدالعزیز و نیز برای حل معضل وجود نگارش حدیث پیش از ابن عبدالعزیز، ضمن پذیرفتن استمرار نگارش حدیث از زمان پیامبر ﷺ (بنا بر اخبار دال بر نگارش صحابه و تابعین)، چنین نگارش هایی را تدوینی شخصی دانسته اند که به فرمان ابن عبدالعزیز و چه بسا پیش از او، پدرش، تدوین رسمی حدیث به ظهور رسید و نگارندگان حدیث شور و شوق بیشتری یافته و نگارش حدیث رونقی بسزایی یافت. (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۲۳، ۳۲-۳۶؛ عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۱۸۱-۲۲۰ و ۱۵۳-۱۷۴؛ اعظمی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۴-۱۶۷؛ عتر، ۱۹۸۵م، ص ۴۷-۵۸؛ سزگین، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۲۲) بدون آنکه توضیحی در خصوص تفاوت تدوین رسمی با غیر آن بدهند. به هر حال، اگر مراد از تدوین رسمی حدیث، تدوین حکومتی و مباشرت حکومت در امر نگارش حدیث با نیروهای انسانی و مادی زیر اشراف خود باشد، باید گفت چنین امری، اساساً و حداقل در قرون اولیه اسلام تحقق پذیرفته است، بلکه نویسندگان حدیث، به اختیار، علاقه و هزینه های شخصی بدین کار دست یازیده اند و تمام مدونات حدیثی بلکه غیر حدیثی به صورت شخصی و فردی به ظهور رسیده است. لذا می توان گفت که تدوین رسمی اسمی بدون مسماست.

اما اگر مراد از آن، پذیرفته شدن نگارش حدیث توسط حکومت باشد، باید گفت که چنین پذیرشی، معلول جریان نگارش حدیث و تحصیل حاصل و در نهایت اثبات نگارش حدیث پس از فرمان ابن عبدالعزیز است، هرچند از ظاهر اخبار مربوط به فرمان ابن عبدالعزیز، چنین امری مشاهده نمی شود. ضمناً کسی از متقدمین از تعبیر کتابت رسمی استفاده نکرده و همچنان که برخی نیز اشاره کرده اند (نک: معارف و شفیعی، ۱۳۹۴ش، ص ۵۰)، آنچه از ظاهر داستان ابن عبدالعزیز و اخبار منسوب به او برمی آید، آغاز نگارش حدیث به فرمان او پس از عدم نگارش مطلق آن است و از آنجا

که اخبار مربوط به فرمان نگارش ابن عبدالعزیز محل تردید جدی است، توجیه آن به کتابت رسمی و سخن از تأثیر فرمان او در بانگیزه‌تر شدن نگارندگان حدیث وجهی ندارد.

۸. نتیجه‌گیری

اخبار و اقوال دلالت‌کننده بر آغاز نگارش حدیث به فرمان عمر بن عبدالعزیز، بسیار متعارض و متناقض‌اند تا آنجا که نمی‌توان بر داستانی منسجم و قابل قبول از جمع‌بندی این اخبار و اقوال دست یافت و ظاهراً این‌گونه اخبار و اقوال اگر جعلی و به هدف فضیلت‌سازی برای ابن عبدالعزیز و تقدیس حاکمیت اموی نبوده، حداکثر نشانگر علاقه و تشویق وی به نگارش حدیث، نه مبتکر و آغازگر آن است. از سویی دیگر، اخبار و اقوال بسیاری موجود است که دلالت بر وجود نگارش حدیث و علاقه و توصیه به چنین کاری، پیش از ابن عبدالعزیز تا زمان پیامبر ﷺ، نزد صحابه و تابعین دارد و این علاوه بر عقل و تجربه بشری که به‌طور قطع بر حسن، اهمیت و فایده نگارش دستور می‌دهد، همچنان که هیچ تمدن بشری حتی پیش از اسلام، تهی از نگارش نبوده است.

حقیقت آن است که آنچه در تاریخ تدوین حدیث، اتفاق افتاده جریان نگارش از رواج اندک (به سبب نبودن فرهنگ نگارش و عدم نیاز نسبی به نگارش و طبیعت بدوی زندگی اعراب و مسلمانان صدر اسلام)، به سمت رواج بسیار و فراگیر (به دلیل نیاز به حفظ آثار رهبران دینی، ورود ملت‌های دارای فرهنگ نگارش و ظهور پدیده تعلیم و تعلم دینی) است و این تنها تصور معقول و منطقی در خصوص جریان پدیده‌ای است که وجودش مطلقاً نزد تمام عقلا برای حفظ، انتقال، توسعه علم و استفاده از آن، پرفایده، ثمربخش و ضروری است و در این میان، اگر نهی‌ای بوده، این نهی غیر مسموع بوده و اگر اکراهی بوده، این اکراه جنبه شخصی داشته، محدود و غیرقابل اعتنا از سوی عموم مسلمانان بوده است؛ هرچند در کنار نگارش حدیث، امکان آسیب‌دیدن میراث حدیثی، از حیث جعل، نقل به معنا، تحریف و... نیز وجود داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای بررسی و نقد اخبار نهی از نگارش حدیث توسط پیامبر ﷺ یا دیگران، نک: معارف، ۱۳۸۷ش، ص ۵۱ به بعد.
۲. خاله عمر بن عبدالعزیز است که گفته نزد عایشه بزرگ شده و یکی از داناترین تابعین در حدیث عایشه و شیخ ابن حزم است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۸)
۳. گفته شده که او نیز از شاگردان عایشه و یکی از فقهای هفتگانه مدینه و دانشمند زمانه خود بود. (رازی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۴۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۵۳ به بعد)
۴. ذکر امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام (خواهد آمد). در اینجا صرفاً بر اساس همراهی با اهل سنت در تاریخ حدیثشان و صحابه شمردن ایشان توسط آنان است.
۵. صحیفه همام با ۱۳۸ حدیث که به تازگی توسط دکتر محمد حمیدالله بر اساس دو نسخه دمشق و برلین منتشر شده، عیناً به مانند چیزی است که در مسند ابن حنبل (بی تا، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۱۹) آمده، همچنان که بیشتر آن در صحیح بخاری در ابواب مختلف ذکر شده است. گفته شده که این تعداد حدیث، نسبت این صحیفه را به همام ثابت می‌کند و نیز نشان می‌دهد بین مردم متداول بوده است (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۲۳؛ عجاج، ۱۹۷۱م، ص ۱۰۲-۲۰۲) و یکی از کهن‌ترین تدوین‌ها در حدیث نبوی است و بقای سالم آن، نشانگر جایگاه ویژه‌اش در تاریخ تدوین حدیث است. (صبحی صالح، ۱۹۵۹م، ص ۲۲)
۶. اختصاص این بحث به حدیث پژوهان اهل سنت از آن جهت است که این نظریه در اصل، از حیث مستندات و نیز نظریه، سنی است، لذا نقض یا تعدیل آن توسط آنان از اهمیت خاصی برخوردار است. با وجود این متذکر می‌شود که برخی از حدیث‌شناسان شیعی چون جلالی (۱۴۱۸ق، ص ۲۳-۲۵)، حسنی (۱۳۹۸ق، ص ۲۳) و پاکتچی (جزوه درسی، جلسه اول تا جلسه چهارم) و مستشرقین چون گلدزیهر و شولر (نک: معارف و شفیعی، فصل چهارم)، نیز بر آن‌اند که پیوسته روند نگارش حدیث از صدر اسلام وجود داشته است و همه نیز بر آن‌اند که چنین امری، در ابتدا کند و ضعیف، اما به مرور زمان تشدید و بسیار نیرومند گشت.

منابع

۱. ابن ابی شیبة الکوفی، المصنف، تحقیق سعید اللحام، ج ۱، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن الأثیر، علی بن محمد، *أسد الغابة*، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. _____، *تهذیب التهذیب*، ج ۱، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۴ق.

۵. ———، فتح الباری، ج ۲، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
۶. ———، مقدمة فتح الباری، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۷. ابن حمزه، ابراهیم بن محمد، البیان و التعریف فی أسباب ورود الحدیث، تحقیق سیف الدین کاتب، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
۸. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
۹. ابن خلکان، احمد بن ابراهیم، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، لبنان: دارالثقافة، بی تا.
۱۰. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، تحقیق علی محمد بجاوی، ج ۱، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۱۲. ———، التمهید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی و محمد عبد الکیسر البکری، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
۱۳. ———، جامع بیان العلم وفضله، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغانی، تحقیق سمیر جابر، ج ۲، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۷. ابوخیثمه، زهیر بن حرب، کتاب العلم، تحقیق محمد ناصرالدین الالبانی، ج ۲، بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. ابوریة، محمود، أضواء علی السنة المحمدیه، ج ۵، بی جا: نشر البطحاء، بی تا.
۱۹. ابوزهو، محمد محمد، الحدیث و المحثون، بی جا: دار الکتب العربی، بی تا.
۲۰. ابونعیم، احمد بن عبدالله اصفهانی، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۴، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۱. ———، اخبار اصبهان، تحقیق کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۲۲. اعظمی، محمد مصطفی، دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ، بیروت - دمشق، المكتبة الاسلامی، ۱۴۰۰ق.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، دیار بکر (ترکیه)، المكتبة الاسلامیه، بی تا.
۲۴. ———، الصحیح، بی جا: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق.
۲۵. بیهقی، احمد بن حسین، معرفة السنن و الآثار، تحقیق کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.

١٩٠ □ دو فصلنامه حديث پژوهی، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ١٣٩٨

٢٦. پاکتچی، احمد، تاریخ حدیث، جزوه درسی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ١٣٨٤ ش.
٢٧. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، ج ٢، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤٠٣ ق.
٢٨. جلالی، سید محمدرضا، تدوین السنة الشریفة، ج ٢، بی جا: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ١٤١٨ ق.
٢٩. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
٣٠. حسنی، هاشم معروف، دراسات فی الحدیث و المحدثین، ج ٢، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٣٩٨ ق.
٣١. خلیب بغدادی، احمد بن علی، الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، تحقیق محمود طحان، ریاض: مکتبة المعارف، ١٤٠٣ ق.
٣٢. ———، الکفایة فی علم الروایة، تحقیق احمد عمر هاشم، ج ١، بیروت: دار الكتاب العربی، ١٤٠٥ ق.
٣٣. ———، تقييد العلم، تحقیق یوسف عش، ج ٢، بی جا: دار إحياء السنة النبوية، ١٩٧٤ م.
٣٤. ———، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، ج ١، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ ق.
٣٥. دارمی، عبدالله بن بهرام، السنن، زیر نظر محمد احمد دهمان، دمشق: مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ ق.
٣٦. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا [الف].
٣٧. ———، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعيب الأرناؤوط و حسین الأسد، ج ٩، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ ق.
٣٨. ———، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بی تا [ب].
٣٩. رازی، عبدالرحمن بن محمد بن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ١، بیروت: دار احياء التراث العربی، ١٣٧٣ ق.
٤٠. رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن، المحدث الفاصل بین الراوی و الراوی، تحقیق محمد عجاج الخطیب، ج ٣، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٤ ق.
٤١. سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، ترجمه به عربی: محمود فهمی حجازی و ابوالفضل فهمی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٧ م.
٤٢. سباعی، مصطفی بن حسنی، السنة ومکانتها فی التشريع الاسلامی، ج ٣، دمشق - بیروت: المکتب الاسلامی، ١٤٠٢ ق.
٤٣. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواری، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، ریاض: مکتبة الرياض الحديثة، بی تا.

۴۴. —، تنویر الحوالک، تحقیق محمد عبدالعزیز الخالدی، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۴۵. صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ج ۵، دمشق: جامعه دمشق، ۱۹۵۹م.
۴۶. صدر، سید حسن، شیعه و بنیانگذاران فرهنگ اسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، تحقیق خلیل المیس و صدقی جمیل العطار، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق میر داماد استرآبادی و سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
۴۹. —، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، ج ۱، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۵۰. عتر، نورالدین، منهج التقاد فی علم الحدیث، ج ۳، دمشق: دار الفکر، ۱۹۸۵م.
۵۱. عجاج، محمد خطیب، اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ج ۲، دمشق: بی نا، ۱۹۷۱م.
۵۲. علیش، محمد سیف الدین، مسند عبدالله بن عمرو و صحیفته الصادقه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده دارالعلوم، بی تا.
۵۳. قاضی عیاض، ابن موسی یحصبی، الالماع إلى معرفة أصول الروایة و تقیید السماع، تحقیق سید احمد صقر، ج ۱، قاهره/تونس: دارالثراث/المکتبة العتیقة، ۱۳۷۹ق.
۵۴. کنانی، محمد بن جعفر، الرسالة المستطرفة لبيان مشهور كتب السنة المصنفة، تحقیق محمد الممتصر محمد زمزمی کنانی، ج ۴، بیروت: دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
۵۵. کعبی، عبدالله، قبول الاخبار فی معرفة الرجال، تحقیق ابو عمرو حسینی بن عمرو، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
۵۶. مالک، ابن انس، الموطأ (روایة محمد بن الحسن)، تحقیق تقی الدین ندوی، ج ۱، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۳ق.
۵۷. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۵۸. مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث، ج ۲۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۸ش.
۵۹. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۶۰. مسلم، ابن حجاج، الصحیح، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۶۱. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، ج ۹، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷ش.
۶۲. معارف، مجید و سعید شفیعی، درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر، تهران: انتشارات

١٩٢ □ دو فصلنامه حديث پژوهی، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ١٣٩٨

سمت، ١٣٩٤ ش.

٦٣. مقریزی، احمد بن علی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (الخطط المقریزی)*، ج ١، بیروت:

دار الکتب العلمیه، ١٤١٨ ق.

٦٤. مکی، محمد بن علی، *قوت القلوب فی معاملة المحبوب ووصف طریق المرید إلى مقام التوحید*،

تحقیق عاصم ابراهیم کیالی، ج ٢، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤٢٦ ق.

٦٥. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، ج ٥، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین،

١٤١٦ ق.

٦٦. هروی، عبدالله بن محمد، *ذم الکلام وأهله*، تحقیق عبدالرحمن عبدالعزيز الشبل، ج ١، مدینه منوره:

مکتبه العلوم و الحکم، ١٤١٨ ق.